



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اکتبر ۲۷۸

۱۱ اسفند ۱۳۹۹ - ۱ مارس ۲۰۲۱

اکتبر می پرسد

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

مصاحبه با ملکه عزتی

صفحه ۴

هشت مارس روز جهانی زن مظهر آزادی خواهی و
برابری طلبی

صفحه ۷

نسرین محمودی آذر

حکم ناعادلانه روزنامه نگاران و فعالین مدنی منطقه
بادینان باید لغو گردد

صفحه ۱۰

صالح سرداری

برای زنان در حلبچه:

این حقارت را نباید قبول کرد

صفحه ۱۲

سعید یگانه

هشت مارس روز اتحاد و همبستگی است

صفحه ۱۴

هلاله طاهری

آگاهی سیاسی و موضع طبقاتی از شام شب هم واجبتر است

صفحه ۱۷

ابراهیم باتمانی

سوخت بر و کولبر هم سرنوشتند!

صفحه ۱۹

همایون گدازگر

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

درگذشت رفیق جبار عزیزی چهره خوشنام مردم مریوان

صفحه ۲۱

اعلامیه کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری. حکمتیست

زنده باد ۸ مارس

زنده باد آزادی زن

۸ مارس روز جهانی زن، روز جهانی مبارزه برای آزادی و برابری در راه است. امسال در حالی به استقبال روز جهانی زن می رویم که موج انزجار و اعتراض علیه رژیم ضد زن اسلامی کل جامعه را فرا گرفته است و می رود تا تکلیف این رژیم ضد زن را یکسره کند. موج انزجار و اعتراضی که زنان نقشی برجسته ای در آن ایفا می کنند و هر روز سیاستهای زن ستیز این رژیم را در همه عرصه های زندگی به چالش می کشند.



تاریخ ۴۲ ساله حاکمیت ننگین اسلامی مملو است از مبارزه و مقاومت زنان در تمام عرصه‌ها علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد انسانی آن. در طول بیش از ۴ دهه کمتر اعتراض و مبارزه اجتماعی را می‌توان یافت که در آن زنان نقش چشمگیری نداشته باشند و دقیقاً بهمین دلیل است که رژیم اسلامی همواره جنبش آزادی زن را بعنوان یکی از خطرات جدی علیه موجودیت خود شناخته است. ۴۲ سال پیش با مصادره انقلاب نوپای ۵۷ توسط ضد انقلاب اسلامی با راندن زنان از محیط های کاری، آموزشی و اداری و حذف زنان از جامعه و تصویب قوانین مبتنی بر آپارتاید جنسی، با بسیج لشگری از آخوندهای کپک زده و دست بردن به عقب مانده ترین و کثیفترین باورها و سنت های مردسالارانه و اسلامی، در کنار سرکوب خونین قرار بود زنان را به قرون وسطی برگرداند.

اکنون و بعد از ۴۲ سال علیرغم تمام سرکوب‌ها و قتل‌عام‌ها و تحمیل قوانین بربریت اسلامی و ضد زن، جنبش آزادی زن یکی از جنبشهای پیشرو جامعه ایران است که در صف مبارزه برای سرنگونی رژیم زن ستیز اسلامی قاطعانه اعلام کرده که جمهوری اسلامی نمیخواهیم! اما اگر زنان پس از ۴ دهه مبارزه برای آزادی و برابری هنوز در یک موقعیت نابرابر قرار دارند، اگر هر سال هزارها زن بدلیل خشونت نهادینه جان خود را از دست میدهند، اگر زنان با نرخ وحشیانه ای در کارخانه‌ها استثمار میشوند، اگر تازیانه مذهب بر پیکره زنان فرود می‌آید و میکوشد آنها را مطیع و فرمانبردار نگاه دارد به این دلیل است که اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش ارتجاعی و زن ستیز، هویت و یک رکن مهم ایدئولوژیک خود را فرودستی زن قرار داده و همزمان حجاب را به بیرق این جنبش بدل کرده است.

در کردستان مبارزه زنان برای آزادی و برابری به بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه و مقاومت کل جامعه علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد زن آن تبدیل شده. از همان روزهای اول سرکار آمدن رژیم اسلامی و شروع مقاومت مردم در مقابل حمله وحشیانه این رژیم به آزادیهای وسیع اجتماعی در کردستان، زنان ضمن حضور برجسته در جمعیت‌ها و نهادهای مردمی و انقلابی، مبارزه طبقاتی و مبارزه برای آزادیهای اجتماعی پا بپای مردان وارد عرصه مبارزه نظامی نیز شدند و تاریخ درخشانی از شجاعت و حماسه را ثبت کردند. زنان حاضر در میدان این

مبارزه عملاً پوچی و بی پایه بودن نابرابری بین و زن مرد را به نمایش گذاشتند و این واقعیت مسلم را در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه ثبت کردند. واقعیت این است که حضور برجسته زنان در عرصه مبارزه نقش برجسته ای در پویایی مبارزه اقشار محروم و کارگران در کردستان داشته. مبارزه‌ای که بدون تردید در غیاب حضور زنان نمی‌توانست به این درجه از پویایی، رادیکالیسم و پایداری منجر شود. سابقه مبارزات زنان و سنتهای رادیکال مبارزاتی در جامعه کردستان این امکان را فراهم کرده که جنبش آزادی زن روند روبه گسترش و پویایی داشته باشد و جامعه کردستان به یکی از سنگرهای مهم مبارزه زنان علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد زن آن تبدیل شود. اما در سالهای اخیر جامعه کردستان شاهد روندی بوده که مبارزه علیه آن حیاتی است. روند و رشد قتل های ناموسی و خودکشی و خودسوزی زنان در ابعاد بالا یکی از تهدیدهای جدی امنیت زنان در جامعه و خانواده بدل شده، رشد این روند باید متوقف شود. امنیت و حفظ جان زنانی که در خطر قتل بدلیل واهی ناموس پرستی قرار دارند در سایه مبارزه ایی منسجم و همگانی امکان پذیر و ممکن

خواهد شد. امسال و در آستانه ۸ مارس تلاش و مبارزه برای همگانی کردن خواست رفع هر نوع تبعیض علیه نیمی از شهروندان جامعه را به يك خواست عمومی تبدیل کنیم و علیه حجاب اجباری و سنتهای مذهبی و مردسالارانه در جامعه مبارزه کنیم. امسال با در دست گرفتن پرچم مبارزه برای دفاع از امنیت و حق حیات زنان علیه جنایت و قتل زنان تحت عنوان ناموس پرستی و یا هر عنوان دیگر را در ۸ مارس بدست بگیریم و علیه این توحش عصر حجری اعتراض کنیم. آزادی زن معیار آزادی جامعه است، برای تحقق آن بکوشیم! در ۸ مارس با صدای بلند اعلام کنیم

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز! اعلام کنیم زن ستیزی و آپارتاید جنسی موقوف! اعلام کنیم مسببین تحقیر و بیحقوقی زن را سرنگون میکنیم! علیه قوانین و سنتهای پوسیده‌ایی که منجر به قتل های ناموسی میشوند، علیه خودسوزی و خودکشی بدلیل فشار اخلاقی و اجتماعی علیه اختناق و دستگیریهای گسترده، برای برچیدن هر سنت پوسیده و بربریت مذهبی که امنیت و حیات زنان را در خانه و جامعه بخطر میاندازد صدایمان را بلند کنیم! حکومت آپارتاید جنسی قابل اصلاح نیست. ۸ مارس روز جهانی زن به روز گسترش مبارزه برای تعیین تکلیف

جدی علیه موجودیت این رژیم ضد زن تبدیل کنیم. در این روز باید با صدای رسا فریاد برآوریم:

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!
زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست



اکتبر می پرسد

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

مصاحبه با ملکه عزتی



اقلیم و احزاب اسلامی مستقر در شهرهای مرزی همین چند هفته پیش با فاجعه محجبه کردن ۱۳۵۷ دختر نوجوان و زیر سن روبرو بودیم.

حضور اسلام سیاسی بعنوان دشمن اصلی زنان و عامل اساسی آپارتاید جنسی در منطقه وضعیتی فراهم کرده که زنان روزانه و بطور مداوم با سیستم حاکم بر این کشورها در جدالی گاه پنهان و گاه آشکار هستند. در ایران علیرغم شرایط بسیار نابرابر زنان در جامعه و خانواده، مقاومت جانانه و خواستهای رادیکال و جنبش ماگزیمالیستی که زنان در طی ۴ دهه در مقابل یکی از هارترین رژیم های

معیشت خانواده معامله میشوند و بجای نیمکت مدرسه و بازی های کودکانه به سرنوشتی محکوم میشوند که شایسته انسان امروز نیست. پاکستان کماکان جهنم زنان است و زنان در آنجا در بدترین موقعیت اجتماعی و انسانی قرار دارند. عراق این روزها جدا از همه معضلات اقتصادی و پیچیدگی های سیاسی، زنان حتی از کمترین و ابتدایی ترین

اکتبر:

جبهه مبارزه برای برابری زن در سالی که گذشت در چه وضعیتی بود؟

ملکه عزتی:

در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن موقعیت و جایگاه حقوق زنان در یک سال گذشته به روال همیشگی چه در ایران و چه در منطقه با سرکوب و تعرض بیشتر اسلام در حاکمیت و احزاب اسلامیت خارج از حاکمیت و قدرت حکومتی روبرو بوده. زنان در افغانستان، عراق، ترکیه، پاکستان، ایران و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه در معرض آزار و اذیت جنسی قرار گرفتند و شاهد پایمال شدن ابتدایی ترین حقوق پایه ایی خود بودند. سال گذشته ترکیه با کشته شدن چندین ده زن توسط نزدیکانشان به قتلگاه زنان تبدیل شد، وضعیت زنان در افغانستان با دوران توحش طالبان فرق فاحشی نکرده. ازدواج کودکان، فروش رسمی دختر بچه هایی که بابت تامین



منطقه خودنمایی کرده. اثرات این مبارزات در همه شئون زندگی و حیات اجتماعی زنان دیده میشود.

امنیت اجتماعی هم برخوردار نیستند. نفوذ جمهوری اسلامی در کردستان عراق و بند و بست با سران حکومت

مرگ بر آپارتاید جنسی!

تسلیم نشدن و مبارزه صف بسیار وسیعی از زنان مبارز و معترض به حجاب اسلامی به بیحقوقی و علیه انکار سیستماتیک موجودیت نیمی از شهروندان جامعه، اعتراض به تحقیر و تحمیل نابرابری فاحش در زندگی و در عرصه های متفاوت اجتماعی، خشونت نهادینه شده رسمی و غیر رسمی و تحمیل فقر و فلاکت سرسام آور به زنان کارگر و محروم جامعه از موارد و مومنتهایی است که در رابطه با مبارزات زنان در بین کشورهای منطقه سرآمد است. اما با این وجود از نظر من سال گذشته یکی از سیاه ترین و بدترین سالها در رابطه با حقوق زن در ایران بود. فعالین زن با شدیدترین برخورد و فشار از طرف جمهوری اسلامی و گله های بسیج و سپاه به مثابه یکی از اصلیتترین عوامل خشونت و فرودستی در جامعه روبرو بودند، احکام سنگین زندان، تعقیب و پیگرد فعالین زن در عرصه های مختلف، تهدید زنان به برخورد فیزیکی از طرف امامان مرتجع جمعه، قتل های ناموسی و خودسوزی و خودکشی زنان در اعتراض به وضع موجود و یا بدلیل درماندگی و روبرو شدن با بن بست تنها گوشه کوچکی از مصایبی است که زندگی و حق حیات برابر زنان را در سال گذشته با چالشهای بزرگی روبرو کرد. پاندمی کرونا هم

در سال گذشته مزید بر علت شد و بیشترین حجم از خشونت خانگی و سرکوب بر سر زنان آوار شد این را ضرب کنید در بیکاری و فقر شدید بیشتر خانواده ها و تاثیر آن بر میزان خشونت و آزار زنان. اما این فقط یک روی سکه بود، روی دیگر سکه مبارزه مداوم و تعطیل ناپذیر زنان در مقابل تحقیر و بیحقوقی است. اگر زنان تسلیم شده بودند، اگر تحقیر و توهین و فرودستی را بعد از چهار دهه مبارزه و چالش پذیرفته بودند و این معضلات با بی تفاوتی و عدم واکنش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب روبرو میشد این حجم از سرکوب هم اعمال نمیشد، احکام سنگین زندان صادر نمیشد و بازداشتهای روزانه و فله ای هم انجام نمیگرفت. برای زنان و مردان معترض به آپارتاید جنسی مبارزه و اعتراض هرگز پایانی نداشته و بهمین دلیل است که جمهوری اسلامی با این درجه از وحشیگری در مقابل اعتراضات بر حق این صف ظاهر میشود. با این توضیح میشود گفت مبارزه، اعتراض و جدالی روزمره در جامعه در جریان است که هرروزه قوانین نابرابر و ضد زن را به چالش میکشد و دقیقاً این جریان پویای مبارزاتی است که حاکمیت اعدام و آپارتاید جنسی را به هراس و وحشت میندازد. زنان نستوه و معترض عرصه

را بر مرتجعین و گله آخوند و پاسدار و بسیجی تنگ کرده اند. صحنه علیرغم هر فشار و سرکوبی که در جریان است تنها یک بازیگر ندارد و این وضعیت گویای باور به تغییر است. تغییر وضع موجود و به شکست کشاندن سرکوبگرانی که جان و حیاتشان به تار موی زنانی بسته است که بیش از چهل سال است بطور مداوم یکی از عرصه های نبرد بود و نبود جمهوری اعدام و سرکوب اسلامی بوده.

اکتبر: هنوز راه دور درازی در پیش است. چکار باید کرد؟

ملکه عزتی:

درست است هنوز راه درازی در پیش است. زن ستیزی سازمانیافته و نابرابری جنسی که در ایران بطور سیستماتیک اعمال میشود و توحشی که جمهوری اسلامی در جهت تحمیل تحقیر و فرودستی زنان اعمال میکند نتیجه بیش از چهار دهه سرکوب مداوم است. زنان در آن جامعه از تولد تا مرگ و در طول حیاتشان بعنوان شهروند درجه دو و بیحقوق مورد بیحرمتی و آزار و اذیت قرار گرفته اند. نه تنها سیستم کثیف حکومتی بلکه سنتهای ارتجاعی و مردسالارانه رایج در خانواده و جامعه هم از عوامل جان سخت موقعیت نابرابر

زنان است. زنان در جامعه در جبهه های متعددی میجنگند. برای بدست آوردن ابتدایی ترین حقوق و خواسته هایشان در نبرد روزانه ای هستند که مرگ را هم در پی دارد. به آمار خودکشی ها، قتل های ناموسی و خودسوزی ها در جامعه نگاه کنید تا عمق این فاجعه را ببینید. اما کماکان نقطه روشن و امیدواری در این برهوت بیحقوقی و خشونت و تحقیر عدم تسلیم و سکوت و پذیرش وضع موجود است. نپذیرفتن حقارت و

نشست و تا شکستتان ندهیم مبارزه ادامه دارد. انسجام و اتحاد و سازمان یافتگی صف زنان و مردان آزادیخواه یکی از عوامل مهم در عرصه این نبرد ۴۰ ساله است. ۸ مارس امسال باید مثل هر سال نمایش همبستگی و همسرنوشتی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلبی باشد که در طی این سالها در مقابله با این قوانین تردید نکرده اند. در ۸ مارس باید صدای زنان مبارز در بندی بود که بخاطر خواندن سرود و پخش گل



فروردستی و اراده قوی برای حضور و حقوق برابر را صف زنان آگاه و جسور هرروزه با شکستن تابوها و مرزهای تعیین شده از طرف مشتی مغز بیمار ضد زن به سران جمهوری اسلامی اعلام میکنند. از نظر من ۸ مارس میتواند روزی باشد در تداوم روزهای دیگر برای ابراز وجود چند باره فعالین عرصه زنان و یادآوری مجدد این اصل که ما هرگز عقب نخواهیم

در روز جهانی زن به بیش از ۴۰ سال زندان محکوم شدند. بخاطر داشته باشیم ۸ مارس نقطه عطف بسیار مهمی است اما کل راه و کل این مبارزه فقط یک روز نیست.

باید در هر شکل ممکن و هر روزه بیحقوقی و موقعیت فروردست زنان در سایه قوانین اسلام و شریعت از سوی مردان و زنان معترض به آپارتاید جنسی و موقعیت فروردست زنان محکوم شود. صدای برابری

پایان نمیگیرد و این صدا هیچ زمان ساکت نخواهد شد. باید بهر شکل ممکن نشان داد و اعلام کرد قوانین ساخته شده توسط مشتی انگل و وحوش اسلامی در اراده زنان و مردانی که مصمم به محو و نابودی این نابرابری شرم آور هستند خللی وارد نمیکند. این همبستگی و همسرنوشتی را در ۸ مارس هم باید به بهترین شکل ممکن به نمایش درآورد.

هشت مارس روز جهانی زن مظهر آزادیخواهی و برابری طلبی

نسرین محمودی آذر



ادیان و به ویژه اسلام و جمهوری اسلامی را به عنوان مصیبت و عاملان اصلی آپارتاید جنسی در آن جامعه درنیایم، تا زمانی که نقش مخرب ملی گرایی و ناسیونالیسم و سنتهای مردسالارانه‌ی آن را باور نکنیم، دستیابی به برابری و آزادی زن اگر محال نباشد بسیار مشکل و سخت است. ما زنان باید بدانیم توهم به مهره های رنگارنگ رژیم و توسل به مصیبت تبعیض جنسیتی و عاملین کشتار و سنگسار و شلاق زنان و آیت الله های خوش خیم راه به جایی نمیبرد، دنباله روی از احزاب ناسیونالیست گرد و ترک و .. و فمنیستهای سابقا سبز و بنفش که چکیده ارتجاع و ضد مدنیت و آزادی و برابری انسانها هستند، دویدن به دنبال سراب و در واقع نهادینه کردن سنتها و باورهای مردسالارانه موجود است.

در تمامی این سالها حاکمیت تلاش کرده است با تشدید جو خفقان و سرکوب و ادامه‌ی تبعیض و نابرابری و ستم بر زنان در محیط کار و زندگی آنان را از صحنه‌ی حیات سیاسی، اجتماعی، ورزشی و فرهنگی جامعه حذف کرده و به کنج خانه‌ها بازگرداند. فعالیت زنان در عرصه‌ی مدیریت جامعه، در زمینه‌ی اشتغال و در ورزشگاهها به شدت محدود شده

در آمد سرشار خیل آخوندهای مفت خور و انگل تبدیل شده است. دامنه‌ی سیاست نفرت انگیز تفکیک جنسیتی به جداسازی ادبیات و مواد درسی دانش آموزان نیز کشیده شده است. انتشار روزمره‌ی سموم مذهبی از طرف نهادهای مذهبی و حاکمیت مجال تفکر و اندیشه و خلاقیت را از بخش قابل توجهی از جامعه سلب کرده و بازتولید فرهنگ زن ستیز مردسالارانه و تداوم بربریت و وحشیگری آن در بطن جامعه را در دستور قرار داده است. از طرف دیگر ضعف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه، دست حاکمیت مردسالار را برای سرکوب سیستماتیک و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی و ترویج خشونت علیه زنان و تحقیر آنان باز گذاشته است. صرفنظر از عوامل و مزدوران رژیم و فمنیستهای اسلامی مدافع وضعیت موجود، مسلماً تا زمانی که فعالین و رهبران جنبش زنان و آحاد جامعه به عوامل اصلی موقعیت فرودست زنان پی نبرده اند، تا زمانی که ما زنان نقش نظام سرمایه داری،

هشت مارس روز جهانی زن در بیش از یک قرن گذشته تداعی کننده و مظهر آزادیخواهی و برابری طلبی بوده است. در تمامی این سالها مبارزه‌ی بیوقفه برای آزادی و برابری زن به ویژه توسط سوسیالیستها و کمونیستها در بیشتر کشورهای جهان جریان داشته است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که قوانین ارتجاعی اسلام بر مناسبات فرهنگی و اجتماعی این جامعه هشتاد میلیون نفری حکومت میکند، فرهنگ منحط و ارتجاعی مردسالار و زن ستیز و سیاست جداسازی و تفکیک جنسیتی در چهل و دو سال گذشته با استفاده از اهرم زور و سرکوب و به ضرب زندان و شکنجه و شلاق و سنگسار به بخش عظیمی از جمعیت آن جامعه تحمیل شده است. کنترل شدید و فاشیستی حاکمیت مرد سالار بر همه ابعاد زندگی اجتماعی و خصوصی مردم و به ویژه زنان اعمال شده است. تن فروشی تحت عنوان ازدواج موقت و صیغه، شرعی و قانونی شده و به محل و منبع

سرشت فطری انسانها و به دلیل تضاد آن با سوخت و ساز طبیعی جامعه با گذشت بیش از چهار دهه از طول عمر ننگین حاکمیت ارتجاعی سرمایه و سلطه قوانین مذهبی بر جامعه، قادر نشده اند جامعه را به قهقرا برگردانند و نتوانسته اند زنان را به تمکین و سکوت در مقابل این بیعدالتیها وادار کنند. جنبش‌های و آزادی زنان در تمامی این سالها نه تنها فروکش نکرده است بلکه روز بروز بر توان و قدرت آن افزوده شده است و به ویژه پس از خیزشهای انقلابی دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ در سرتاسر ایران جمعی از زنان معترض با برداشتن حجاب در میان مردم و در مراکز شهرها، مبارزه با حجاب اسلامی را از حاشیه و دنیای مجازی به متن جامعه و مراکز و میادین اصلی شهرها منتقل کردند، اگر چه اقدامات متهورانه‌ی این زنان آزادیخواه با یورش جنایتکارانه عوامل سرکوبگر رژیم و زندان و شکنجه جواب گرفته است اما این فشارها نه تنها با عقب نشینی زنان برابری طلب همراه نبوده بلکه این حرکت به صورت مداوم در حال تکثیر و گسترش است.

باید بر این نکته تاکید کرد که اسلام و قوانین آن منبع الهام و سرچشمه‌ی تعرض و خشونت و تجاوز علیه زنان و ابزار تحمیق و سرکوب قدرتهای حاکم

حکومتی با ایجاد توهم و خوشبینی کاذب در میان مردم سعی کردند این گونه القا کنند که با شروع به کار دولت "اعتدال و تدبیر" روحانی زنان موقعیت بهتری در جامعه پیدا میکنند! اما با توجه به ماهیت زن ستیز حاکمیت و ایدئولوژی اسلامی آن زیاد طول نکشید تا امید اصلاح طلبان حکومتی به یاس تبدیل شود، از همان روزهای شروع به کار دولت جدید ماشین اعدام و کشتار رژیم با سرعت بیشتری نسبت به قبل به کار خود ادامه داد، تا جایی که پیکر بیجان زهرا اسماعیلی ۴۲ ساله را در ۲۹ بهمن ماه سال جاری در زندان رجایی شهر کرج را که در اثر شکنجه های روحی، روانی و شوک ناشی از دیدن صحنه های دهشتناک و زجرآور اعدام ۱۶ مرد دچار ایست قلبی شده بود بردار کشیدند!

در دوران روحانی تعداد گشتهای ارشاد و امر به معروف و مبارزه با "مفاسد اجتماعی" و مقابله با "بد حجابی" افزایش یافت، نکته جالب این که در مقابل و در همین گیرودار شاهد مقابله‌ی زنان و تغییرات چشمگیری در نحوه پوشش زنان در سطح جامعه و دهن کجی آنان به قوانین اسلامی بودیم. در کل جنبش‌های زنان و مبارزات زنان آزادیخواه و برابری طلب در سطح جامعه کماکان ادامه داشته و البته با فراز و فرودهایی همراه بوده است.

اما با تمام این اوصاف اقدامات جمهوری اسلامی به دلیل تناقض با

است. حفظ و حراست رژیم اسلامی سرمایه از حجاب اسلامی به عنوان سمبل و پرچم آپارتاید جنسی تحت عنوان برخورد با بد حجابی و مفاسد اجتماعی از سوی حافظان توحش و بربریت جمهوری اسلامی سرمایه در اماکن عمومی و کوچه و خیابان با تحقیر و توهین و دستگیری و ضرب و شتم زنان همراه بوه است. ستم مضاعف و محرومیت و تبعیض و نابرابری و عدم بهره مندی از رفاه و آسایش و خوشبختی در محیط جامعه و خانواده و نبود فرصتهای شغلی برابر با مردان زمینه ساز افزایش آمار خودسوزی و خودکشی در میان زنان بوده و میلیونها زن را در اقصی نقاط ایران از سر ناچاری به تن فروشی و اعتیاد سوق داده است. در قرن بیست و یک در زیر سایه نکبت جمهوری اسلامی فرهنگ و مناسبات مردسالار و زن ستیز نه تنها از این جامعه رخت بر نبسته بلکه همچنان شاهد رشد قتلهای ناموسی و اسید پاشی به صورت زنان از جانب مردان ناموس پرستی هستیم که محصول و نتیجه طبیعی تداوم و استمرار مناسبات فرهنگی و اجتماعی متکی بر قوانین ارتجاعی اسلام هستند.

با روی کار آمدن دولت روحانی بخشی از فمنیستهای ملی-اسلامی، اپوزیسیون پرو رژیمی و اصلاح طلبان

در جوامع اسلام زده است. هر چند در بخش زیادی از جهان از جمله در اروپا و غرب زنان از موقعیت بهتری نسبت به سایر کشورها برخوردار هستند اما تبعیض و خشونت علیه زنان هر چند در مقیاس کوچکتر در این کشورها نیز همچنان ادامه دارد، در تمامی جوامع سرمایه داری و در نظامهای رنگارنگ آن فرودستی زن در جامعه برای بورژوازی امری لازم و از ارکان انباشت سرمایه است. در میان جنبشهای اجتماعی این تنها کمونیسم کارگری است که نفعی در تبعیض و آپارتاید جنسی ندارد. جنبش کمونیسم کارگری جنبشی علیه تبعیض و نابرابری و خواهان آزادی و رهائی تمامی انسانها است.

باشد. این جنبش، جنبشی سکولار و ماکزیمالیست با خواستها و مطالباتی روشن است، خواسته هایی نظیر کوتاه کردن کامل دست مذهب از زندگی زنان و آحاد جامعه و جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، لغو حجاب اسلامی و ممنوعیت حجاب کودکان، برابری کامل زنان و مردان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ممنوعیت خشونت علیه زنان، آزادی بی قید و شرط بیان و آزادی اجتماعات و ایجاد تشکلهای صنفی، اجتماعی و سیاسی، بیمه بیکاری مکفی برای عموم افراد بالای ۱۶ سال مستقل از وضعیت خانوادگی و تاهل از مهمترین مطالبات این جنبش است. زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب امسال نیز به مانند سالهای گذشته باید با خواستهای ماکزیمال خود به میدان بیایند و بار دیگر پرچم برابری کامل زن و مرد و مرگ بر آپارتاید جنسی را بر فراز این جامعه بحران زده برافرازند.

زنان، علیه تبعیض و نابرابری زن و مرد و علیه بانیان آپارتاید جنسی فریاد بزنند. در این روز زنان و مردان آزادیخواه با خواستهها و مطالبات برابری طلبانه‌ی خود مدافعان تبعیض جنسیتی و سیستم ضد زن حاکم و مناسبات زن ستیز مردسالار را به مصاف می طلبند.

برای رهایی انسانها و زنان از نکبت سرمایه داری و افیون مذهب و فرهنگ مردسالار زن ستیز باید متحد و یکپارچه به میدان آمد. باید در محیطهای کار و زندگی خود علیه افکار و اعمال قرون وسطائی مبارزه کرد. ایجاد کانونها و سازمانهای دفاع از حقوق زنان ابزار اتحاد و تشکل ما زنان آزادیخواه و برابری طلب در مبارزه برای رهایی و آزادی است.

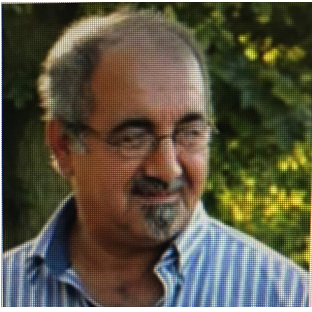
۲۴ فوریه ۲۰۲۱

۶ اسفند ۱۳۹۹

هشت مارس روز جهانی زن برای فعالین جنبش آزادی زن در ایران فرصتی است تا یکبار دیگر همراه با میلیونها نفر از مبارزان راه رهایی زن در سرتاسر جهان اعتراض خود را نسبت به مقام و موقعیت فرودست

جنبش آزادی زن که پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ابعاد توده ای یافته است در سالهای گذشته نیز از تقابل با زن ستیزی و ترویج فرهنگ مردسالاری از سوی حاکمیت و آداب و سنن ارتجاعی حاکم برجامعه باز نایستاد، مقابله و مقاومت در برابر تعرض افسار گسیخته‌ی حکومت در تحمیل قوانین و سنتهای عقب مانده‌ی مذهبی از ارکان مهم مبارزه جنبش زنان برای آزادی، برابری و رفاه بود.

هم اکنون جنبش رهایی زن در ایران از قویترین جنبشهای اجتماعی است. جنبشی که میتواند از ارکان اصلی انقلاب آتی در این جامعه‌ی اسلامزده



حکم ناعادلانه روزنامه نگاران و فعالین مدنی منطقه بادینان

باید لغو گردد.

صالح سرداری

جمله، سردشت عثمان، نظیر عمر علی، سوران مامه حمه و کاوه گرمیانی ترور شده اند. این بیدادگاهها از قاتلین و چگونگی ترور کردن و همه اطلاعات مربوط به این ترورهای کور، خبر دارند. چه اقدامی علیه آنها انجام داده اند غیر از اینکه به دستگاهی برای عدم پیگیری پرونده‌ها و توجیه قانونی تبدیل شده اند؟

راستی باید از این دستگاه "قضائی" سؤال کرد سرانجام پرونده ترور بیش از چهار صد نفر اعضای نیروهای کومله و دمکرات مستقر در کردستان عراق در سال های ۹۰ که توسط تروریست های جمهوری اسلامی و با همکاری بعضی از نیروهای کرد عراقی انجام گرفت به کجا رسید؟ چه اقدامی انجام گرفت؟ پرونده‌ها کجا هستند؟ چه جوابی دارید برای خانواده های این عزیزان، که امروز با این عجله برای روزنامه نگاران و فعالین سیاسی حکم سنگین صادر می کنید.

باید از این حکومت و بیدادگاههایش پرسید چرا قاتلین و تروریست‌ها را که

حاکم قرار دارند، این حکم صادر شده است. این حکم به اندازه ای ناعادلانه و ضد آزادی است که موجب شده است تعدادی از پارلمانتاران و احزاب حاکم و شریک در حکومت اقلیم زبان به اعتراض بکشایند.

این دادگاه ارییل و دستگاه قضائی حکومت اقلیم که چنان سریع و با عجله علیه فعالین مدنی پرونده سازی و حکم صادر کرده است، چرا در مورد صدها پرونده و شکایت قتل و ترور که در بایگانی هایشان موجود است از خود سلب مسئولیت کرده اند و این پرونده‌ها هنوز خاک میخورند؟ بیش از بیست سال از ترور شاپور عبدالقادر و قاییل در روز روشن در شهر ارییل میگذرد میتوانند توضیح دهند چرا پرونده های آنها هنوز مسکوت مانده است؟ در این پرونده نه تنها علیه ملا بشیر که متهم اصلی است و از وی شکایت شده است هیچ اقدامی نکرده اند، بلکه نامبرده هم اکنون بعنوان سهمیه حزب دمکرات کردستان (پارتی) معاون رئیس پارلمان عراق تشریف دارند.

فعالین و روزنامه نگاران دیگری از

محکوم کردن پنج نفر از روزنامه نگاران و فعالان مدنی از طرف يك "قاضی" در بیدادگاه ارییل کردستان عراق به شش سال زندانی، بحق موجی از اعتراض و ناراضیتی در بین اقشار مختلف مردم و فعالین سیاسی و مدنی و روزنامه نگاران و احزاب و جریانات سیاسی را برانگیخته است. این حکم صادره از طرف قاضی "زرار هرکی" حکمی کاملاً سیاسی و تحت تأثیر سخنرانی رئیس حکومت اقلیم بوده که چند روز قبل از صدور آن، این فعالین را به جاسوسی متهم کرده بود. این حکم همانطوریکه وکلای متهمین بعداً اعلام کردند دادگاه هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات اتهامات وارده نداشته است. تمام مدارکی را که زرار هرکی علیه این روزنامه نگاران به ان متوسل شده است، مربوط به مکاتبات يك گروه در مسنجر برای رد و بدل کردن نظر و اطلاعات عمومی بوده است. اما از انجائیکه دادگاه در کردستان عراق مانند همه دستگاهها و نهادهای حکومتی کمترین استقلالی ندارند و تحت تأثیر احزاب

این جنایت‌ها را انجام دادند محاکمه نکردید؟

صدور این حکم همانطوریکه بالا اشاره کردم انقدر غیر انسانی و غیر قانونی بود که باعث نفرت و بیزاری و نارضایتی عمیق مردم و فعالین سیاسی، ازادیخواهان در کردستان و خارج کردستان گردید. برای جلوگیری از

این اعتراضات گسترده و وسیع تعدادی از سران حکومت از جمله نچيروان بارزانی مجبور شد بگویند که این حکم قطعی نیست و امیدواریم در دادگاه نهایی عدالت رعایت شود. همچنین ادهم بارزانی هم برای کنترل نارضایتی‌ها مخالفت خود

را با این حکم اعلام دارد و خواستار استقلال دستگاه قضایی بشود. این اظهار نظر ادهم بارزانی عضو کمیته مرکزی حزب پارتی اعتراف به غیر مستقل بودن دادگاه و دخالت حکومت در آن است.

اتحادیه میهنی و جنبش گوران هم شرمگینانه غرولندی کرده اند.

جرم اینها چه بوده است؟

دو ماه قبل که فشار زندگی فقر و فلاکتی که بر مردم کارگر و زحمتکش و عدم پرداخت حقوق

معلمان و کارمندان و بازنشستگان باعث اعتراضات وسیعی در

شهرهای کردستان شد. مردم به تظاهرات و اعتراض پرداخته و با

نیروهای امنیتی و انتظامی درگیر شدند مقرات همه احزاب در تعدادی از شهرها بتصرف مردم معترض درآمد.

نیروهای امنیتی و انتظامی بر روی مردم آتش گشوده و ده نفر را کشته و تعداد زیادی را زخمی کردند.

در منطقه بادینان که انجا حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) حاکمیت دارد، فعالین مدنی در فکر اعتراض و تظاهرات بودند که توسط نیروهای امنیتی دستگیر و زندانی و در نهایت هر کدام به شش سال زندان محکوم شده اند.

مردم در کردستان زیر فشار فقر و فلاکتی که به آنها تحمیل شده، سخت ترین دوران زندگی خود را از لحاظ اقتصادی میگذرانند. بیکاری وسیع، گرانی مایحتاج روزانه، عدم پرداخت حقوق معلمان و کارمندان، در این سالها باعث شده است به اعتراض و تظاهرات دست بزنند، اما متأسفانه نتوانسته اند به مطالبات خود برسند و نیروهای اسایش و امنیتی به سرکوب و دستگیری و زندانی کردن آنها پرداخته اند.

زندانی کردن و صدور حکم شش سال برای فعالین و روزنامه نگاران برای

صالح سرداری

۲۷ فوریه ۲۰۱۲

اسلام سیاسی در منطقه و بطور روشن جمهوری اسلامی است که اولین قربانیان آن زنان بخت برگشته حلبچه است که ابزار اهداف کثیف سیاسی آنان قرار گرفته اند. در این منطقه احزاب ناسیونالیست حاکمند و بخواهی، نخواهی بند نافشان به اسلام و ارتجاع وصل است و هوای همدیگر را داشته و دارند. واقعه حلبچه و محجبه کردن زنان را باید به عنوان برگه سیاه دیگری به پرونده احزاب حاکم در اقلیم کردستان و همکاری و همجهتی این احزاب با احزاب مرتجع اسلامی اضافه کرد که از سیه روزی زنان چشم می پوشند و به ارتجاع اسلامی خوشخدمتی می کنند.

رفتار و سیاست احزاب حاکم تنها به این واقعه تلخ در حلبچه در ضدیت با آزادیخواهی وزیر پا گذاشتن حقوق و آزادی زن محدود نیست. صد متر آنظر فتر و بعد از آن، کنگره "کومه لی اسلامی" در شهر سلیمانیه برگزار می شود و دهها تریبون رسانه ای در اختیار آنان قرار می گیرد تا حقارت و خرافات و فرهنگ اسلامی و ضد زن را در جامعه رواج بدهند. کمی به عقب تر، سرویس دادن به طریقت قادری کسنزانی و باد دادن صوفی گری در مناطق تحت کنترل اتحادیه میهنی تا جایی که شیخ نهر و محمد



برای زنان در حلبچه : این حقارت را نباید قبول کرد

سعید یگانه

تاکنونی در زمینه سکولاریسم حقوق زنان است. چنین نمایش مضحکی تا کنون در هیچ کجای کردستان سابقه نداشته و مرتجعین تا کنون به خود اجازه نداده اند این چنین آشکار زنان را تحقیر کنند و برده به حساب بیاورند. شاید خیلی ها این مناسک مذهبی و ارتجاعی و ضد زن را به بافت اجتماعی و اعتقادات مذهبی مردم حلبچه یا منطقه نسبت دهند. این جواب مسئله نیست. هستند خیلی ها برای توجیه این عقبگرد و عملکرد احزاب خودی دست به دامن این بهانه ها می شوند، اما محجبه کردن ۱۳۵۷ زن جوان و عموماً زیر سن، آن هم در یک همایش رسمی و کارکرده، نه کار مردم حلبچه است و نه تمایل درونی زنان بخت برگشته این شهر.

هر کسی که درجه ای آشنایی با مسائل کردستان عراق داشته باشد و سیاست و رفتار احزاب حاکم در اقلیم کردستان را زیر نظر داشته باشد، عوامل اصلی پشت پرده برگزاری این مناسکهای مذهبی احزاب اسلامی و

در روزهای گذشته اتفاقات زیادی در کردستان عراق رخ داده است. یکی از این رخدادها که توجه زیادی و آنهم به درست به خود جلب کرد پخش خبر و فیلم محجبه کردن دختران آنهم در یک همایش رسمی، اسلامی در شهر حلبچه در کردستان عراق بود. این به نظرم یکی از وقایع تلخ و سیاه روزهای اخیر در روند اوضاع منطقه بود و به درست مورد نفرت هر انسان آزاده و مدافع حقوق زن قرار گرفت. با اینکه روزها از این واقعه می گذرد و عکس و فیلم این مناسک مذهبی از مدیای اجتماعی حذف شده است، اما تبعات و عواقب زیانبار آن برای جامعه زنان بخصوص و بشریت آزادیخواه و سکولار قابل چشم پوشی نیست و نباید به سادگی از کنار آن گذشت. در عین حال به نظرم این واقعه تلخ را به عنوان هشدار جدی به جامعه آزادیخواه و برابری طلب کردستان مورد نظر قرار داد و علیه آن دست به افشاگری و بی آبرویی حاکمان اقلیم را برملا کرد. واقعه حلبچه تعرضی آشکار به حقوق زنان و گستاخی و یک دهن کجی ارتجاع مذهبی به دستاوردهای

کسنزانی اعلام کرد که شهر سلیمانیه تبدیل به پایتخت تصوف شده است. شیخ نهر، طی ماههای گذشته با برخی رهبران اتحادیه میهنی از جمله "بافل طالبانی" رئیس مشترک این حزب دیدار و گفتگو کرده است و از حمایت گرم آنان بر خوردار شده است. وکیست که نداند در سالهای گذشته قتل زنان به دلایل ناموسی، گوش و دماغ بریدن زنان توسط مرتجعین و مردسالاران گوشه ای بسیار تلخ از زندگی زنان در جامعه کردستان تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست است. در سالهای گذشته متأسفانه در کردستان عراق عمارغم تلاش آزادیخواهان مدافع حقوق زن و احزاب چپ و کمونیست، ارتجاع و مذهب امکان ابراز وجود سیاسی پیدا کرده و به یکی از چلنجهای جدی ما بین جبهه آزادیخواهی و ارتجاع و مذهب سیاسی از طرف دیگر در جامعه کردستان تبدیل شده است. این در شرایطی است که اسلامی سیاسی، حجاب و پوشش اسلامی و همه موجودیت جمهوری اسلامی از جانب مردم درسراسرایران مورد تعرض قرار گرفته و مبارزه علیه حجاب و پوشش اسلامی یکی از میدانهای اصلی نبرد زنان علیه جمهوری اسلامی در طول سالهای گذشته تا کنون بوده و هست. درهرحال رویداد حلبچه، نقطه

تاریکی بر تارک سیاسی و سیمای فرهنگی جامعه کردستان هست و احزاب حاکم در اقلیم کردستان شریک در عقبگردی است که بخصوص به جامعه زنان تحمیل شده است.

مراسم محجبه زنان در حلبچه از طرف "یه کگرتوی ئیسلامی کردستان" اتحاد اسلامی کردستان بر گزار شده است که در پارلمان اقلیم نیز نماینده دارند. علاوه بر این، برگزاری این مراسم در روز ۲۲ بهمن سالروز به قدرت رسیدن حکومت نگبت اسلامی ایران اتفاق افتاده و نشان دهنده این واقعیت است که جمهوری اسلامی پشت این مناسکهای مذهبی قرار دارد و برای پیش برد اهداف کثیف خود در منطقه و پروبال دادن به اسلام و خرافات و حمایت از جریانات اسلامی سنگ تمام گذاشته و هزینه فراوانی به آن اختصاص داده است. احزاب ناسیونالیست به دلیل رابطه حسنه با جمهوری اسلامی، شهرهای کردستان به محل جولان عوامل اطلاعاتی و فرهنگی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی که طی ۴۰ سال گذشته با همه ابزارهای سرکوب و اختناق فرهنگی و سرمایه گذاری بر روی خرافه و صنعت مذهب نتوانست ایران را اسلامیزه بکند، پروبال خود را در کردستان عراق گسترش داده

است. رژیم اسلامی سرمایه گذاری وسیعی در منطقه برای گسترش شیعه گری و به این منظور "هلال شیعه یا هلال زرین" پروژه اسلامی کردن منطقه را مطابق نقشه پیش برده است. ملیش وابسته به خود را سازمان داده است، مسجد و حسینیه ساخته و مردم را فریب داده اند. حلبچه و زنان این شهر یکی از قربانیان پروژه های کثیف جمهوری اسلامی و احزاب اسلامی است. این پروژه ها وزیر پا نهادن حقوق زنان و دامن زدن به فضای اسلامی، بدون رضایت و همکاری احزاب ناسیونالیست پیش نرفته است. خوشخدمتی احزاب ناسیونالیست در اقلیم کردستان به جمهوری اسلامی چیز پوشیده ای نیست. محجبه کردن زنان در حلبچه در يك نمایش مضحك اسلامی يك عقبگرد وحشتناك به جامعه کردستان است و باید علیه آن و بر پا کنندگان آن افشاگری کرد. زنده باد مردم آزادیخواه که نسبت به تحقیر و بردگی زنان و در این مورد "زنان حلبچه" بی تفاوت نیستند. مردان و زنانی که می خواهند به قوانین و رسوم و فرهنگ نفرت انگیز و پوسیده اسلامی و زن ستیزی پایان دهند و نمی خواهند با آن کنار بیایند.

گرفتاری مردم در کردستان عراق از دست احزاب حاکم

هشت مارس روز اتحاد و همبستگی است

هلاله طاهری



خوانده میشدند از محبوبیت زنان کارگر، خانه دار و کم درآمد، بخش قابل توجهی از جنبش دانشجویی، پرستاری، جوانان و سکولارها برخوردار شد. این جنبش سخنگوی

رادیکالترین بخش جامعه و بیشترین خواست برای زنان گردید. همچنین از متحدین جنبش کارگری به منظور براندازی نظام سرمایه داری و پایگذاری يك دولت سوسیالیستی شد. فعالیتهای این بخش از جنبش زنان را در اعتراضات خیابانی و سازمانیافته علیه سنگسار و لغو حکم اعدام، مبارزه علیه حجاب، مبارزه علیه کلیت قانون اساسی، علیه فقر و اعتیاد و تن فروشی زنان، مبارزه علیه قتل‌های ناموسی، راه اندازی هشت مارسها، تصویب قطعنامه های هر ساله در دفاع از حقوق کامل زنان، شرکت و پشتیبانی از اعتراضات کارگری، دانشجویی و پرستاری میتوان جستجو کرد.

جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان در کردستان بخش میلیتانت و تحزب یافته این جنبش سراسری بود. پیشینه تاریخی آن به نقش زنان در انقلاب، به تحزب سیاسی کمونیستی، به جنبش مقاومت مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی برمیگردد. حمله وحشیانه و پی در پی رژیم به کردستان در چهل و دو سال حاکمیت

تظاهراتها در تهران نقطه آغاز جنبش زنان بود که در کنار کمونیستها و نیروهای سکولار وقت از همان روز اول تا به امروز از جمله دشمنان سرسخت این رژیم ماندند. این جنبش به ناچار در تقابل و کشمکش سیاسی با بخشهایی از جنبش سراسری زنان در داخل هم شد. بخشهای محافظه کار، بازاری و سرمایه داران کوچک و بزرگ که در خود دهها گروه و حزب و سخنگو پرورش دادند در دهه سیاه انقلاب همه به مدیح گویی رژیم پرداختند. کم نبودند و هنوز هم هستند زنان و گروههایی که موهای سرشان را در دالانهای حکومتی رژیم دویدن بدنبال آیت اللهها برای "اصلاح قانون اساسی" سفید کردند. به همان میزان زنانی بودند که پشت احزاب ناسیونالیست و ملی گرا برای نجات "وحدت ملی" حاضر به لو دادن و به زندان انداختن دیگران شدند.

جنبش آزادی و برابری زنان به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی تبدیل شد و با وجود دشمنان متعددی از صفوف رژیم و بیرون رژیم که "اپوزیسیون"

روز جهانی زن را در دومین سال پاندمی مرگبار و ویرانگر کرونا برگزار میکنیم. از دومین کنفرانس بین المللی رهبران سوسیالیستی از جمله کولوننتای و کلارا زتکین در تاسیس روز زن (۱۹۱۱-۱۹۱۳) صد و ده سال میگذرد. پیکار جمعی این رهبران و بسیاری دیگر از فعالین حقوق زن از آلمان و روسیه تا آمریکای شمالی منجر به تصویب قطعنامه هایی علیه سیستمهای زن ستیز و بی عدالتی در عصر سرمایه داری شد که تا به امروز چراغ راهنمای جنبش زنان در جهان است. با وجود گرایشات متفاوت در درون این جنبش، با همه افت و خیزها، شکستها و دستاوردهای تا به امروز سالهاست که فعالین و زنان برای بهبود وضع زنان مبارزه میکنند. در ایران جنبش آزادی و برابری زنان در بطن يك انقلاب ناتمام چهل و دو ساله سرعت همه گیر و محبوب شد، قابل دسترس برای زنان و جوانان و متحد با جنبشهای اجتماعی درگیر در انقلاب گردید. "شعار نه روسری، نه توسری" در یکی از بزرگترین

نه به حکومت ضد زن!

ننگینش، اذیت و آزار مردم و در هم شکستن تشکلهای نفرت مردم را ضد برابر کرد و نیروی مقاومت را آبدیده تر. تلاشهای هر از چند گاهی از دم و دستگاہهای میانجیگر رژیم و احزاب ناسیونالیست کرد برای بهره گیری سیاسی و موقعیت کسب قدرت بهمرای یک سری نمایشهای مضحك انتخاباتی هرگز نتوانست مردم را در کردستان مرغوب خود کند.

چپ در کردستان همواره قوی بوده و آرمانهای سوسیالیستی و سکولار از حقوق زنان همواره مورد توجه بخش وسیعی از زنان و جوانان قرار گرفته است. احزاب کمونیست و سکولار در سازماندهی اعتراضات رادیکال، تشویق فعالین به ایجاد تشکلهای زنان، متحد کردن این بخش از جنبش با جنبشهای دیگر از جمله کارگری و دانشجویی و برگزاری هشت مارسهای باشکوه در کردستان بسیار تاثیرگذار بوده اند.

قطعنامه های دفاع از حقوق زنان، فستیوال آدم برفی ها در دفاع از حقوق کودک، سوزاندن حجاب در اعتراض به حجاب از جمله ابتکارات جنبش زنان در کردستان است. بیشتر این اعتراضات زمانی و برای اولین بار در کردستان بصورت خیابانی به اجرا در میامد. برای اولین بار اصطلاح "انقلاب آینده ایران، انقلاب زنانه"

در محافل زنان سوسیالیست در کردستان بسر زبانها افتاد.

امروزه از آن دوره سرشار از مقاومت این جنبش و همراهانش بیش از یک دهه و نیم میگذرد. در این چند ساله اخیر تغییرات بسیاری روی داد و درسهای مهمی از فعالیتها و کارهای این جنبش کسب شد. همچنین ضربات مهیب رژیم و وادار شدن به عقب نشینی را هم تجربه کردیم. با هر دوره تعرض رژیم به دستاوردهای زنان، طیفی از فعالین برجسته در میدان مبارزه مجبور به فرار و یا در دام رژیم میافتادند. اعدام و دستگیری، ربودن و تبعید کردن فعالین شناخته شده فضا را برای منزوی کردن و تنها گذاشتن جمعی که به سختی از زیر تیغ این تلفات جان سالم بدر برده بودند تنگ تر کرد طوری که توانایی بازسازی نیروی پراکنده را در خود نمی دیدند.

جنبش زنان در کردستان همچنین درگیر یک چالش ملی-محلی هم هست که همواره سد راه موفقیتهای آن بوده است. احزاب کرد، منجمله حزب دمکرات و سازمانها و گرایشان ناسیونالیستی که از زنان برای پیشبرد اهداف خود سوء استفاده سیاسی میبرند. هر آنگاه احتیاجی به جنبش زنان نمی ماند تشکلهای زنان را بی

محل و به حاشیه می‌راندند. حتی در کنار جریانات اسلامی- محلی به پاپوشی و توطئه علیه فعالین هم دست میزدند. در همسایگی مان در کردستان عراق پنج هزار قتل و زن کشی طی چند سال اول حاکمیت دو حزب ناسیونالیست کرد گواه از این حقیقت تلخ میدهد. جنبشهای ملی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۶۳ از جمله کشورهایی چون مصر، تونس، الجزیره با بیش از نیم قرن مبارزه با کلونیالیسم اروپا هم همین کار را با جنبش زنان کردند. رهپایی از کلونیالیسم و استقلال این کشورها بدون مبارزات جنبش زنان، فعالین آن و هزاران زنی که پا به پای مردان جنگیدند میسر نمیشد اما بلافاصله بعد از قدرت گیری به تشکلهای زنان حمله و آنها را به خانه هایشان پس رانند. افراد سرشناس جنبش زنان را دستگیر و یا تبعید کردند. احزاب ناسیونالیست کرد هم ادامه همین تاریخ اند. واگذاری بهبود وضع زنان به بعد از خودمختاری، ارجعیت دادن به دین و عرف و عادات محلی بر حقوق انسان و محدود کردن خواستهای زنان در یک سطح بسیار ناچیز شگرد ناسیونالیستهاست.

حمله وسیع جمهوری اسلامی بطور وسیع علیه کمونیستها، سکولارها و

این بخش از جنبش زنان و کارگران سالهاست در سراسر ایران و بویژه در کردستان ادامه دارد. بویژه در دو سال گذشته اوج گرفته است. منزوی کردن و به حاشیه راندن هر کدام از این جنبشها و نیروهای سیاسی فرصتی برای ترمیم شکستهای رژیم میآفریند. لاپوشی بحران و ورشکستگی عمیق اقتصادی-سیاسی-اجتماعی در کنار تنفر عمیق مردم از این رژیم شاید مدتی او را در جبهه هایی برای مدتی نگه دارد اما دوام آن کوتاه است. در کردستان موج وسیع دستگیریها، فقر و بیکاری و مبارزه برای نان، نبود امنیت جانی در بحران کرونا مردم را در موقعیتی بسیار نابرابر و غیر قابل تحمل قرار داده است. جنگ نان، جنگ بازپس گیری زندانیان از چنگال رژیم، جنگ حق دستمزدها و بیمه، جنگ دفاع از کولبرهای گرسنه، جنگ کرونا و واکسن همه گیر شده است. مردم میان تحمل درد و جنگ با درد در انتخاب سختی قرار دارند ولی مگر چه چیز مانده است که از دست نداده باشند.

جنبش زنان عملاً در همه این جبههها درگیر است: فقر و گرسنگی، زندان و تهدید، خشونت رو به تزاید خانگی، قتلهای پی در پی ناموسی، خودکشی، یاس و ناامیدی، بی احترامی هر روزه

به مقام زن در خانه، در میدیا، در دنیای مجازی، در خیابانها و در محیط کار. قبل از هر عملی جنبش زنان احتیاج به توانمند سازی نیروی خود دارد. از آنجایی که اکثر این جنبشها در شرایط مشابهی با هم هستند راه چاره در این شرایط اتحاد جنبش زنان با دیگر جنبشها، همکاری و سازماندهی اعتراضات جمعی در کنار هم است. مبارزه برای نان، برای بیمه، برای بهداشت، برای امنیت عمومی، برای بازپس گرفتن زندانیان، برای بازگشایی و ترمیم تشکلهای محلی بیش از هر زمان خواستهای جمعی هستند. به همین منظور روز هشت مارس و اعتراضات روز جهانی زن در هر سطح و شکلی که انجام گیرد باید روزهمبستگی با دیگر نیروهای اجتماعی و روز مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه علیه خشونت

هلاله

زن در زندگی و مرگ

جنایت از سر جنون، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه‌ای از عقل حاکم بر جامعه است!

منصور حکمت

آگاهی سیاسی و موضع طبقاتی از شام شب هم واجبتر است

ابراهیم باتمانی



کمونیستها همراهی با کارگران و محرومان جامعه ی ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی میباشد.

طبقه کارگر و اکثریت جامعه باید به منافع خود آگاه شوند. در مرحله اول کارگران بایستی بدانند که با سرنگونی جمهوری اسلامی می توانند از زیر یوغ قوانین شرع و شریعت کپک زده اسلام نجات پیدا کنند. باید

جامعه، رهبران کارگری، آزادی خواهان برابری طلب و انسانهای شرافتمند بدانند جامعه ای که با فقر و فلاکت و مشکلات زندگی روزمره دست و پنجه نرم میکند نمیتواند انقلاب کند بلکه آنها باید نخست علت و عامل فقر را بشناسند. رهبران کارگری و اجتماعی بدون آگاهی سوسیالیستی، درک طبقاتی و صف مستقل خود نمیتوانند در برابر حکومت بورژوازی ایران که تا دندان مسلح است، پیروز شوند. تجربه ی ما انقلاب بر حق مردم ایران در سال ۱۳۵۷ است که به سرنگونی شاه مستبد انجامید اما متأسفانه دست آورد مثبتی که قیام کنندگان برایش زحمت کشیده و خونشان در کف خیابانها به وسیله ی ارتش شاهنشاهی ریخته شد، حاصل نشد، چرا؟ زیرا بورژوازی غرب و امریکا دقیقاً میدانستند که مردم ایران تا رژیم شاه را سرنگون نکنند از پای

آسیا، اروپا و آفریقا برابر نبوده و تفاوتهای قابل ملاحظه ای دارد. اما هدف، استثمار طبقاتی، حکومت کردن و سیاستهای پایه ای و کلی با هم یکی است.

چرا ما کمونیستها شب و روز تلاش و تبلیغ می کنیم؟

ما توسط سیستم سرمایه داری زندانی میشویم، اعدام میشویم، تبعید و فراری داده میشویم. ما را به نام اختشاشگر، بهم زدن امنیت ملی و اشوبگر به جامعه معرفی میکنند، زیرا حکومت های سرمایه داری به درستی از اهداف و برنامه های ما کمونیستها آگاهند و میترسند و البته به نظر من ترس آنها هم واقعی است. زیرا آنها میدانند، کمونیستها تلاش میکنند که طبقه کارگر و محرومان جامعه را به منافع واقعی خودشان آگاه کنند تا کارگران بتوانند خود را از زیر یوغ قوانین بردگی سرمایه داران رها کنند، به خصوص حکومت های جهان سوم و در راس همه ی آنها جمهوری اسلامی ایران که در طول تاریخ بشریت هرگز این نوع حکومت خشن و فاشیستی دیده نشده است. هدف و تلاش ما

همانطور که می دانید انسانها فعلاً در کره مریخ زندگی نمی کنند، بلکه در کره زمین در سایه حاکمیت و سیستم نظام سرمایه داری در سطح جهانی به اصطلاح! زندگی میکنند. در مرحله اول باید این نظام جهانی را از لحاظ سیاسی و طبقاتی شناخت و این يك واقعیت اجتناب ناپذیر است. متأسفانه اکثریت جامعه بشری امروزی قرن بیست و یکم هنوز که هنوز است بعد از دو بیست سال حاکمیت، ماهیت سرمایه داری خون آشام، استثمارگر و ظالم را نمیشناسند. همین عدم شناخت باعث شده که این نظام پوسیده و شارلاتان هنوز هم سر کار باشد و به میل خود و با بیشماری ثروت اندوزی کند. نود درصد افراد جامعه که اکثریت کارگران و تهیدستان را تشکیل میدهند برده وار زندگی را تحمل میکنند.

این را هم یادآوری کنم بحث من مختص به يك کشور نیست. حرف و نقد من بر سر تضاد کار و سرمایه است. شیوه ی اداره کردن جامعه توسط سیستم سرمایه ی جهانی، قوانین، سبک زندگی مردم از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و آزادی نیم بند در امریکا،

نمی ایستند. کشورهای غربی و امریکا، خمینی مرتجع را به وسیله تبلیغات مدیاهایی که در اختیار داشتند با عوامفریبی و وعده و وعید پوچ به عنوان رهبر به قیام کنندگان قالب کردند. هدف غریبها و امریکا این بود که مبدا کمونیستها در ایران قدرت بگیرند و منافع آنها به خطر بیفتد و این کل داستان بود. غریبها ما را به پیاده نظام و خدمات دادن به حکومت اسلامی تبدیل کردند. طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست، رهبران اجتماعی، رهبران جنبش زنان، انسانهای آزادیخواه و سکولار باید طرح و برنامه روشن طبقاتی آماده داشته باشند تا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی خود را صاحب جامعه بدانند. تبلیغ حاکمیت مردم بر مردم، تشکیل شورا و حکومت شورایی بایستی در سراسر ایران اعلام شود. جایگاه و اهمیت حاکمیت شورایی بایستی مشخص باشد و مردم را بر اساس این طرح و نقشه سازمان بدهند، در ضمن با تمام توان، درك و قدرت در مقابل آلترناتیو جریانات راست بورژوازی که متکی به پارلمان و دولت موقت و حفظ نیروهای سرکوبگر حرفه ای هستند، ایستاده و افشاگری نمایند. حرف من رو به زنان تحت ستم در ایران است که متاسفانه

حدود چهل و دو سال به وسیله ی قوانین شرع و شریعت قرون وسطایی حکومت جمهوری اسلامی مورد تحقیر، تبعیض، بیحرمتی و بیحقوقی مطلق قرار گرفته اند.

زنان بایستی بیشتر از بقیه ی مردم جامعه برای حق و حقوق پایمال شده خود آگاه شوند. آنها بایستی بر برابری و آزادی بی قید شرط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود پافشاری کنند. زنان بایستی با فرهنگ مرد سالار، تفکر ناسیونالیستی، خرافات مذهبی، سنت های عقب افتاده و دست و پا گیر تسویه حساب جدی نمایند. آنان بایستی دوست و دشمن خود را به خوبی بشناسند و با صدای بلند داد بزنند، من برده نیستم، من کلفت، ناموس و شرف هیچکسی نیستم، باید حق را به حقدار داد، من جامعه ای میخوام که زن و مرد برابر باشند. من حکومت آپارتاید نژادی و جنسیتی و دینی و قومی نمیخوام بلکه آن را دشمن خود میدانم. تضمین و قانونی کردن این خواستهای بر حق بدون آگاهی سیاسی، طبقاتی و صف مستقل و سازمان یافته امکان پیروزی ندارد. این يك واقعیت تاریخی است.

کارگران و رهبران عملی بایستی در عرصه ی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی هم صدا در کوچه ها،

خیابان ها، کارگاه ها، مدارس و مکانهای اجتماعی داد بزنند که دوست ما و مدافع حق و حقوق واقعی ما در طول تاریخ فقط کمونیستها بوده و هستند. همه باید با صدای رسا و حق به جانب به جامعه اعلام کنند راه نجات ما و بشریت سوسیالیزم است. زنان بایستی فریاد بزنند و افشاگری کنند که دشمنان امتحان پس داده را نمیخواهیم. آنها بایستی فریاد بزنند که ما انسان هستیم و چوپان نمیخواهیم. زنان بایستی فریاد بزنند که دوران ظلم، تحقیر و بیحرمتی به زنان تمام شده است. زنان بایستی فریاد بزنند که ما تولید کنندگان، اختراع کنندگان، انسانهای آزادیخواه و برابری طلب از این تاریخ صاحب جامعه هستیم و می خواهیم به تبعیضات طبقاتی پایان دهیم.

مردم بایستی همصدا اعلام کنند که ظلم، ستم، فقر، فلاکت، زندان، شکنجه ای که قریب صد سال توسط حکومتهای شاهنشاهی و جمهوری اسلامی به آنها تحمیل شده، پایان یابد.

مردم ایران، ما برای رسیدن به پیروزی بایستی با کمونیستها، جنبش کمونیزم کارگری، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست همکاری کرده و این حزب را

سوخت بر و کولبر هم سرنوشتند!

همایون گدازگر



ندارد با مردم وارد جنگ مرگ و زندگی شود.

اما در جبهه مردم بخصوص طبقه کارگر و مردم زحمتکش که اکثریت بالای جامعه را تشکیل می دهند، چیزی برای از دست دادن باقی نمانده است. برای اکثریت جامعه معنای زندگی تنها با کمبود و سختی معیشت، ننداری و تحقیر، حتی خود کشی و از هم پاشیده شدن مناسبات عادی مدنی ترجمه می شود. برای کارگر بیکار کارگر و معلم شاغل بدون حقوق و زنان بی حقوق و سوخت بر و کولبر سیه روز و اکثر مردم جامعه تحملی باقی نمانده است. جامعه ایران بسوی تصفیه حساب نهایی با سرکوبگران و استثمارگران چپاولگر خود می رود.

جمهوری اسلامی قابلیت و شایستگی خود را برای حکمرانی از دست داده است و از همه سو بدرست تحت فشار است. اگرچه فشار داخلی و ترس از انفجار تنفر تلنبار شده مردم تهدید اصلی برای اوست، اما در عرصه بین المللی و منطقه ای هم سوخته و بی اعتبار است و به يك معنی همه به تحولات داخلی و تعرض مردم بجان آمده در داخل چشم دوخته اند. همه اینها شرایطی بوجود آمده است که امروز می توان گفت هر گوشه این جامعه به بشکه های باروتی تبدیل شده است که

تجربه شده است. اما همه تلاش ها به سد مقاومت و سرکوبگری رژیم می برخوردند است که کوچکترین ارزشی برای رفاه که هیچ، تامین حداقلی از معیشت را هم برای جامعه به رسمیت نمی شناسد. همین واقعیت جامعه را به این نتیجه رسانده است که با وجود حاکمیت رژیم اسلامی راه برون رفتی از این جهنم قابل تصور نیست. به گلوله بستن سوخت بران در بلوچستان و کولبران در کردستان و موج بی پایان دستگیری و شکنجه و اعدام در کنار افلاس اقتصادی و هرج و مرج در بالای حکومتیان، همه نشان از این دارد که بالایی ها هم این پیام پابینی ها را شنیده اند. جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار گرفته است که فقط می تواند به معترضین به خود شلیک کند. زیرا وعده و وعید و سیاست فریب کارایی خود را از دست داده است. دیوار اعتمادی بین رژیم و مردم محتاج زندگی باقی نمانده است و جمهوری اسلامی توان آرام کردن و بهبود اوضاع را به هزار و یک دلیل ندارد و چاره ای جز این

وقایع هفته گذشته سراوان و کشتار کارگران و مردم زحمتکش در آنجا، اگر چه تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر اسلامی پدید آمده ای تازه نبود، اما يك بار دیگر بر ضرورت همبستگی طبقاتی کارگران و رنجبران جامعه تاکید گذاشت. دیدیم عکس العمل مردم زحمتکش منطقه به کشتار نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی سریع و برق آسا بود. اینکه گفته می شود مردم در کمین نشسته اند یعنی همین. اینکه می گوئیم جامعه منتظر فرصتی است یعنی همین. جامعه ایران می توان گفت در همه جا از تردید و دو دلی نسبت به تعرض به جمهوری اسلامی عبور کرده است. و این امری نیست که يك شبه اتفاق افتاده باشد. لبریز شدن کاسه صبر دهها میلیون انسان و بخصوص طبقه کارگر و زحمتکش نتیجه ۴۲ سال حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی با زندگی مردم است. در این ۴۲ سال همه راهها از طرف مردم برای بهبود زندگی و دفاع از کرامت شخصیت انسانی شان

هراز گاهی و در فرصتهای معینی در مقابله با تعرض و سرکوبگری رژیم به جان و مال مردم یکی از آنها و در گوشه ای منفجر می شود. اما تا به امروز هم هنوز سیر وقایع به این صورت بوده است که این تعرضات کوتاه مدت و بعد از چند روز زندگی جهنمی دوباره به روال سابق ادامه پیدا می کند. خیزش دی ماه و آبان سالهای گذشته و خیلی از برآمدهای قبل از آن و کشتار سوخت بران و کولبران و اعتراض های مقطعی علیه این جنایات رژیم همگی از این قبیل هستند. و این نقطه ضعفی است که جنبش اعتراضی جامعه ایران علیه جمهوری اسلامی تا این مقطع با خود حمل کرده است. باید کاری کرد این انفجارهای مقطعی و محلی گسترش پیدا کنند و همه جادست در دست همدیگر بگذارند. برای خلاصی از دست هیولای اسلامی طی کردن این روند تقریباً اجتناب ناپذیر است. در همه جا آمادگی این کار در عمق جامعه وجود دارد و تنفر از جمهوری اسلامی شمال و جنوب و غرب و شرق و مرکز نمی شناسد.

جمهوری اسلامی هم بر خطرناک بودن شرایط در مقابل خودش واقف است. بهمین خاطر بمحض وقوع این اعتراضات با بسیج نیرو به این مناطق و

قطع ارتباطات و اینترنت سعی در قیچی کردن و منزوی کردن آن را دارد. امروز دیگر خطر انفجار عمومی علیه جمهوری اسلامی تنها ادعا مخالفین و مردم نیست. خود سردمداران رژیم همواره قریب الوقوع بودن آن را به یکدیگر هشدار می دهند و هر جناح تقصیر شرایط کنونی را حاصل کارکرد طرف مقابل می داند.

معلوم است گسترش اعتراضات و سراسری کردن آنها همراه شیوه های دیگر مبارزاتی از قبیل اعتصاب و تظاهرات و تحصن و غیره است که می تواند کار جمهوری اسلامی را یکسره کند. اما این امر در غیاب یک رهبری واحد برای گسترش و بهم پیوند دادن اعتراض همگانی علیه جمهوری اسلامی بسادگی ممکن نیست. پروسه ای پیچیده که هدف در اینجا پرداختن به آن نیست.

آنچه مورد نظر است تلاش برای اعلام پشتیبانی و همبستگی طبقاتی در چنین مواردی مانند جنایات سراوان و یا کشتار کولبران یا تعرض به جنبش کارگری و جنایاتی از قبیل کشتن زندانیان و غیره است. این امر در حال حاضر و تعادل قوای کنونی ممکن است و می تواند زمینه ساز گسترش اعتراضات توده ای و در

عین حال نزدیکی آنها به یکدیگر در آینده بشود. سنت همکاری و همدردی و پشتیبانی را در چنین مواقعی می توان گسترش داد. پشتیبانی از اعتراض به کشتار سوخت بران در سراوان کار تمامی تشکلهای و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است. فراخوان ما به کولبران و مردم کردستان که در شرایط مشابهی قربانی نیروهای مسلح رژیم در مرزها می شوند در این رابطه می تواند به نزدیکی کارگران و تحکیم همسنوشتی طبقاتی آنها کمک کند.

همایون گدازگر

۲۷ فوریه ۲۰۲۱

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد :

درگذشت رفیق جبار عزیزی چهره خوشنام

مردم مریوان

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که دیروز پنجشنبه ۲۵ فوریه رفیق جبار عزیزی، یکی از چهره های مبارز و خوشنام شهر مریوان، در بیمارستانی در بندرعباس بر اثر بیماری سرطان دیده از جهان فرو بست.

رفیق جبار در خانواده ای زحمتکش و مبارز در شهر مریوان دیده به جهان گشود. از همان اوائل جوانی مانند مردم آن شهر با ستم و جور رژیم پهلوی آشنا و به وضعیت موجود معترض بود. در اعتراضات موجود آندوره دانش آموزان دبیرستان فرخی علیه رژیم سلطنت شرکت فعال داشت. جبار در دوران قیام بهمین هم فعالانه همراه رفقاییش و خانواده اش شرکت فعال داشتند. بهمین خاطر رژیم هار اسلامی بمحض به قدرت رسیدن کاک فایق عزیزی برادر جبار را که عضو شورای شهر مریوان بود در پادگان مریوان همراه تعدادی دیگر از فعالین سیاسی توسط خلخالی جنایتکار بدون محاکمه اعدام کرد.

رفیق جبار در آستانه انقلاب ۵۷ مدتی در ارتباط با سازمان چریکها به فعالیتهای خود ادامه داد و در بنکهای محلات آن وقت شهر مریوان که بعد از قیام توسط جوانان برای سازمان دادن امور مردم توسط خودشان تشکیل شده بود فعالانه شرکت داشت. وی همچنین یکی از اعضای ستاد حفاظت شهر مریوان بود که امنیت شهر را در مقابل مرتجعین بعهدہ داشت. این ستاد که ارگانی مردمی بود، مرتب مورد تهدید ارتجاع اسلامی تازه بقدرت رسیده بود.

رژیم اسلامی ضمن فشار و سرکوب فراوانی که برای مردم کردستان آورده بود بسیاری از فعالین سیاسی از جمله رفیق جبار را از کار اخراج کرد و او ناچار شد برای مدتی به بندرعباس که همسرش اهل آنجا بود برود. اما آنجا هم به فعالیت های خود ادامه داد و مرتب تحت فشار نیروهای سرکوبگر قرار داشت، تا جائی که مجبور به

مهاجرت به ترکیه و سپس به آلمان شد. وقتی رفیق جبار به آلمان آمد، فعالیت های خود را با حزب کمونیست کارگری وقت گره زد و به عضویت آن حزب درآمد و بعنوان یکی از فعالین تشکیلات آلمان حزب در همه تظاهراتها و فعالیتها شرکت فعال داشت. متأسفانه بعدا بخاطر اینکه همسر و فرزندانش که در ترکیه بسر میبردند به کردستان عراق دیپورت شده بودند، جبار هم مجبور شد به آنها ملحق و به ایران برگردد.

رفیق جبار هم آنجا دوباره با فعالین چپ و کمونیست فعالیت های خود را ادامه داد. از جمله در اعتراضاتی که بخاطر قتل ناموسی شهین نصرالهی و فرشته نجاتی در مریوان صورت گرفت از سازماندهندگان اصلی این حرکتها بود. همچنین نقش فعالی در بازگرداندن جنازه فرشته نجاتیبه روستای دزلی داشت که در آن صدها نفر شرکت کردند. همچنین هنگامیکه رژیم میخواست فرزند کمانگر و دیگر زندانیان را اعدام کند، همراه دوستان و یارانش در حرکتی اعتراضی بهمین منظور شرکتی فعال داشت و در سبزه میدان شهر مریوان پلاکارد نه به اعدام را برافراشت.

رفیق جبار در تمام این سالها لحظه ای از فعالیت دست برنداشت و همراه فعالین کمونیست و چپ در شهر مریوان فعالیتهای زیادی را به مناسبتهای مختلف از جمله هشت مارس، اول مه و... شرکت میکرد. رفیق جبار در همه این سالها و انجام فعالیتها با کمیته کردستان حزب حکمتیست در ارتباط بود.

رفیق جبار متأسفانه بخاطر فشارهایی که مرتب نیروهای سرکوبگر رژیم برایش می آوردند، با وجود بیماریهایی که داشت، مجبور شد همراه خانواده اش دوباره به بندرعباس برگردد و با تأسف فراوان روز گذشته در آنجا درگذشت.

کمیته کردستان حزب حکمتیست درگذشت رفیق جبار عزیزی را به همسر و فرزندانش، اعضای محترم خانواده عزیزی و مردم شهر مریوان تسلیت میگوید.

یاد رفیق جبار عزیزی گرامی باد!

کمیته کردستان حزب حکمتیست

بیست و ششم فوریه ۲۰۲۱

برای زنان حلبچه...

تنها به این مسائل محدود نیست. اکثریت مردم به دلیل فقر و بیکاری و شرایط بد معیشتی به احزاب حاکم معترض و از آنان بیزارند.

در ماه‌های گذشته در اعتراضهای خیابانی به شرایط بد اقتصادی چندین نفر از معترضین توسط نیروهای امنیتی اقلیم کشته و شمار زیادی دستگیر و زندانی و تعدادی در دادگاههای غیرعادلانه محاکمه شده اند. در هر حال سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی در ایران به دست مردم، بطور واقعی دست اسلام سیاسی و خرابکاری آنان را در منطقه کوتاه خواهد کرد و مردم کردستان عراق نیز همگام با مردم رنج دیده ایران نفس راحتی خواهند کشید.

آگاهی سیاسی و موضع ...

حزب خود بدانیم. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست حزب شما کارگران، محرومان، زنان و انسانهای شرافتمند و آزادیخواه است. در حزب حکمتیست متشکل شوید و بپا خیزید تا به پیروزی نهایی برسیم، تا يك زندگي مرفه با استاندارد بالا که در شان انسان مدرن امروزی باشد، بنا نهیم.

به امید آن روز

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

ابراهیم باتمانی ۲۴ فوریه ۲۰۲۱

دیر کمیته کردستان : صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon_1954@yahoo.de